

# «آرایشی آرایه‌ها»

## نقدی بر

## کتاب آرایه‌های ادبی

### سال سوم ادبیات و علوم انسانی

### دوره‌ی متوسطه

#### علی گراوند

تدریس گردد. گذشته از این، با تدریس مجاز و آموزش آن اگر بخواهیم به استعاره به عنوان یکی از علاقه‌های آن پردازیم، دانش آموز مطالب را راحت تر فرا می‌گیرد و تجربه هم این را (حداقل برای این جانب) ثابت کرده است. لابد گفته می‌شود که استعاره به عنوان زیر مجموعه‌ی تشبیه و بعد از آن مطرح شده است. خود مؤلف یادآوری کرده‌اند که «استعاره از سویی با تشبیه و از سوی دیگر با مجاز مرتبط است.»<sup>(۱)</sup> و مرسوم کتب بیان هم همین بوده و هست که استعاره قبل از مجاز مطرح شود. اولاً بعضی نویسندگان کتب بیان به این مهم پی برده‌اند

و این گونه تقسیم‌بندی کرده و مجاز را قبل از استعاره و حتی قبل از تشبیه هم مطرح کرده‌اند.<sup>(۲)</sup> دیگر این که استعاره که زاینده‌ی تشبیه و مجاز است، نتیجه‌ی تلفیق این دو نیز می‌باشد؛ بنابراین، منطقاً هم بایستی ابتدا این دو مبحث آموزش داده شود و آن‌گاه استعاره به عنوان نتیجه‌ی تلفیق این دو مطرح گردد تا دانش‌آموزان به راحتی آن را یاد بگیرند و دچار سردرگمی نشوند.

۲- در صفحه‌ی ۸۷ کتاب استعاره‌ی کنایی آمده است و در صفحه‌ی ۱۶۳ حسّ آمیزی در بخش بدیع معنوی آمده و توضیح داده شده است. بهتر بود این دو مبحث با هم به عنوان استعاره‌ی مکتبیه مطرح شوند و از طرح اسناد مجازی و حسّ آمیزی خودداری گردد. همان گونه که مؤلف استعاره‌ی تبعیه<sup>(۳)</sup> را که شبیه اسناد مجازی است و برجسته‌نگاری (فورگراندینگ)<sup>(۴)</sup> را که شبیه حسّ آمیزی است، مطرح نکرده و از آوردن آن دو چشم پوشیده است. زیرا مثال‌ها و نمونه‌های آن دو از طریق استعاره‌ی کنایی قابل تحلیل و تفسیر است؛ مثال‌هایی که برای حسّ آمیزی آمده است: «خبر تلخی بود» که می‌توان از طریق استعاره کنایی آن را بررسی و تفسیر کرد. خبر به یک چیز تلخ مثلاً حنظل تشبیه شده است؛ یکی از لوازم مشبه به - یعنی حنظل - که تلخی آن باشد همراه مشبه آمده است و یک استعاره‌ی مکتبیه‌ی غیر اضافی ساخته شده است. در واقع، زیر ساخت تشبیهی این مثال چنین است: «خبر مانند حنظل تلخ بود». علاوه بر این، کتاب هم بین اسناد مجازی و استعاره‌ی مکتبیه فرقی نگذاشته است.

۳- در صفحه‌ی ۹۱ کتاب آمده است: «هر چیزی که مورد خطاب واقع شود، اگر انسان نباشد یک استعاره‌ی مکتبیه و تشخیص

بدون اغراق کتاب آرایه‌های ادبی یکی از بهترین کتاب‌های درسی دوره‌ی متوسطه است که ضمن برخورداری از مبانی علمی، بسیار آموزنده است. از نکات مثبت و درخور توجه آن پرداختن به مباحث مهم و کلی علم بلاغت و پرهیز از جزئیات گیج‌کننده‌ای است که یادگیری آن‌ها برای دانش‌آموزان دشوار می‌نماید و ضرورتی هم ندارد؛ مثل انواع تشبیه و استعاره، حسن مطلع و مقطع، جمع، تقسیم، تفریق و ...

دیگر نکته‌ی مثبت این کتاب، روش علمی آن جهت طرح مباحث و یاددهی آن‌هاست

که با ارائه و تحلیل چند نمونه در ابتدای هر درس، دانش‌آموز را در جریان بحث قرار می‌دهد و ذهن وی را کاملاً با موضوع آشنا می‌کند. در آخر هر درس، تعاریف لازم به طور خلاصه در درون کادری در مقابل دانش‌آموز قرار می‌گیرد. این امر در فرایند یادگیری نقش به‌سزایی دارد و دانش‌آموز را با تعاریف پریچ و خم درگیر نمی‌کند و مانع از بروز اختلال در روند یادگیری می‌شود. نمونه‌های مربوط به موضوع هر درس به اندازه‌ی کافی آمده است و علاوه بر آن، انبوه تمرین‌های آخر هر درس معلّم را از جست و جوی مثال‌های بیشتر بی‌نیاز می‌کند. تقسیم‌بندی کتاب دیگر نکته‌ی مثبت آن است که بر مبنای علمی و در قالب‌های شعر، بیان، بدیع لفظی و بدیع معنوی صورت گرفته است. کتاب حاضر با وجود محاسن بی‌شمار دارای بعضی معایب است که مؤلف محترم و با ذوق کتاب باید در رفع آن‌ها سعی و اقدام کند.

این ایرادها و نواقص به دو دسته تقسیم می‌شوند: الف- ایرادهای کلی. ب- ایرادهای جزئی.

#### ایرادهای کلی:

منظور از ایرادهای کلی طرح مسائل غیر ضروری یا نادرست است که به قرار زیر بیان می‌شود:

۱- مطرح کردن استعاره قبل از مجاز غیر علمی است؛ زیرا مجاز از استعاره کلی تر است و استعاره همان گونه که خود مؤلف تصریح کرده گونه‌ای مجاز است. پس باید اول مبحث کلی‌ای را تدریس کرد سپس به جزئیات آن پرداخت؛ یعنی باید اول مجاز «کل» تدریس شود و سپس استعاره (جزء) به عنوان گونه‌ای از مجاز

است». طبق نظر مؤلف، هر منادای غیر انسانی استعاره‌ی مکنیه و تشخیص است یا بعضی از استعاره‌های مکنیه منادای غیر انسانی هستند؛ یعنی از لحاظ علم منطقی بین این دو عموم و خصوص مطلق وجود دارد اما باید عرض کرد که همیشه این گونه نیست و از نظر منطقی، بین دو کلی استعاره‌ی مکنیه و منادای غیر انسان عموم و خصوص من وجه است؛ یعنی بعضی از مناداهای غیر انسانی استعاره‌ی مکنیه هستند؛ زیرا بسیاری از مناداهای غیر انسانی استعاره‌ی مکنیه نیستند و در همین کتاب نمونه‌هایی از آن‌ها را می‌توان یافت.

در صفحه‌ی ۹۲ قسمت تمرینات خواسته شده که استعاره‌های مکنیه و مصرّحه در ابیات داده شده مشخص شوند و این بیت برای استعاره‌ی مصرّحه نمونه آورده شده است که در آن شش منادای غیر انسانی وجود دارد که استعاره‌ی مکنیه نیستند:

ملکا، مها، نگارا، صنما، بتا، بهارا  
متحیرم ندانم که تو خود چه نام داری.

تنها چیزی را که می‌توان ملاک اختلاف این دو استعاره در منادای غیر انسانی قرار داد، این است که اگر منادا مشبه به یک تشبیه باشد و بعد از آن مورد خطاب واقع شود، استعاره‌ی مصرّحه است؛ یعنی اگر طرف خطاب و ندای ما انسانی بود که به چیز دیگری تشبیه شده بود، در واقع صحبت ما با یک انسان بود. مثل مثال‌های بالا که در واقع معشوق مورد خطاب واقع شده است نه گل و تازه بهار و صنم و ... که در این صورت، یک استعاره‌ی مصرّحه است ولی اگر بر خلاف این ما با یک بی‌جان صحبت کردیم و آن را مورد ندا و خطاب قرار دادیم و منظورمان از آن چیز دیگری - مثلاً یک انسان - نبود و همان ماه و گل و گیاه و ... حقیقی مورد خطاب بود، استعاره‌ی مکنیه از نوع تشخیص است. برای روشن شدن مطلب به این ابیات دقت کنید.

الف) به جای سرو بلند ایستاده بر لب جوی

چرا نظر نکنی یار سرو بالا را  
سرو در هر دو مطرح در معنی حقیقی به کار رفته است.

ب) ای سرو به قامتش چه مانی

زیباست ولی نه هر بلندی

سرو در این بیت استعاره‌ی مکنیه است؛ زیرا مورد خطاب واقع شده و منظور از آن همان درخت سرو است؛ یعنی ما در واقع با یک درخت حرف می‌زنیم که به آن شخصیت انسانی بخشیده شده است و از جهت ژرف ساخت تشبیهی است که مشبه به آن انسان است. «سرو از لحاظ جان داشتن مانند انسان است. مشبه به و وجه شبه و ادات تشبیه حذف شده است و یکی از اختصاصات مشبه به، به مشبه اضافه شده که همان مورد خطاب قرار گرفته است. این خصوصیت مختص انسان عاقل مدرک است.

پ) گویند چه خوش باشد سروی به لب جویی

آنان که ندیدستند سروی به لب بامی

سرو در مصرع اول در معنای حقیقی و در مصرع دوم استعاره‌ی مصرّحه است و لب بام قرینه صرافه‌ی آن به حساب می‌آید. در مثال: «یار در بلندی قدم مانند سرو است» شبهه و ادات تشبیه حذف شده و تنها مشبه به آمده است. حال اگر این سرو در این معنی استعاره‌ی مورد ندا واقع شود، همان استعاره‌ی مصرّحه است و استعاره‌ی مکنیه نخواهد بود. به این مثال نیز دقت کنید:

به سر سبز تو ای سرو که چون خاک شوم

ناز از سر بنه و سایه بر این خاک انداز

سرو استعاره‌ی مصرّحه از معشوق است. بیت در واقع می‌گوید: ای معشوق که مانند سرو زیبا و بلند قامت هستی. لفظ «ای» آن را به استعاره‌ی مکنیه تبدیل نمی‌کند؛ زیرا در باور شاعر سرو همان معشوق است و تمام خصوصیات معشوق را قبول می‌کند که یکی از آن‌ها منادا واقع شدن است. هم چنین است در ابیات زیر از صفحات ۸۶ کتاب:

باز امشب ای ستاره‌ی تابان نیامدی

باز امشب ای سپیده‌ی هجران نیامدی

\*\*\*

ای غنچه‌ی خندان چرا خون در دل ما می‌کنی

خاری به خود می‌بندی و ما را ز سر و ما می‌کنی.

در مثال اول، ستاره‌ی تابان استعاره‌ی مصرّحه و سپیده‌ی شب هجران استعاره‌ی مکنیه است؛ چون با سپیده‌ی صبح حرف می‌زند که چرا نمی‌دمد و شب هجران را به پایان نمی‌برد. بهتر بود در کتاب گفته می‌شد هرگاه چیزی غیر از انسان مورد ندا واقع شود و آن واژه نیز در معنی حقیقی خود به کار رفته باشد و منظور از آن انسان نباشد، استعاره‌ی مکنیه است؛ زیرا در واقع ما با یک غیر انسان حرف می‌زنیم.

### ایرادهای جزئی

منظور از ایرادهای جزئی اشتباهاتی است که در شرح بیت یا عبارتی آمده یا عبارات اشتباهی که در قسمت تمرینات درج گردیده است. در این مورد به تغییر مباحث نیازی نیست بلکه باید نمونه‌هایی را از کتاب حذف کرد و به جای آن‌ها نمونه‌های دیگری را آورد تا مشکل حل شود. ایرادهای جزئی عبارت‌اند از:

۱- در صفحه‌ی ۷۰ کتاب، بیت زیر آمده و به عنوان نمونه بررسی شده است:

که نیم کوهم ز صبر و حلم و داد

کوه را کی در ریاید تند باد

در توضیح این بیت آمده که در مثال سوم علی (ع) که مرجع ضمیر متصل «م» است، خود را در صبر و حلم و داد به کوه تشبیه کرده است. علی (ع) مشبه، کوه مشبه به و صبر و حلم و داد وجه شبهه است. (۵)

باید گفت «صبر و حلم و داد وجه شبهه نیست بلکه قیدی است

که برای مشبه آمده و تشبیه از نوع تشبیه مقید به مفرد است.<sup>(۶)</sup> وجه شبه که به قول مؤلف «معمولاً باید در مشبه به بارزتر و مشخص تر باشد.»<sup>(۷)</sup>

مشبه به در تشبیه اول یعنی کاه، سبک و بی مقدار بودن و در کوه (مشبه به تشبیه دوم)، سنگینی و بزرگی و وقار است. صبر و حلم و داد در مورد کوه و کاه به عنوان مشبه به معنی ندارد تا در آن ها بارزتر و مشخص تر یا به قول معروف اعراف و اجلی باشد. تشبیه مورد نظر مؤلف از نوع تشبیه بلیغ غیر اضافی است و باز سازی هر دو تشبیه به صورت اصل به این صورت است. «من از جهت صبر و حلم و داد مانند کاه سبک و بی مقدار نیستم»، «من از جهت صبر و حلم داد مانند کوه سنگین و بزرگ و باوقار هستم» که «من از جهت صبر و حلم و داد» مشبه مقید است. البته لزومی ندارد مبحث تشبیه مقید برای دانش آموز مطرح شود و باید در تحلیل مطلب، از قیدی که برای تشبیه آمده است چشم پوشید و گفت من مانند کاه سبک نیستم و مانند کوه سنگین و گران سنگم.

۲- در صفحه ی ۷۴ بخش تمرینات بیت زیر داده شده که در آن یک تشبیه بلیغ وجود دارد (سیلاب غم) و دانش آموز باید آن را پیدا کند؛ در ادامه گفته شده است که یک تشبیه غیر بلیغ نیز در بیت وجود دارد، آن را پیدا کنید و بگویید کدام پایه ی آن حذف شده است: گذشت روز گاران بین که دوران شباب ما / درین سیلاب غم دسته گلی شاداب را ماند.

تشبیه غیر بلیغ این مثال

«دوران شباب ما دسته گلی شاداب را ماند» و رکن محذوف مورد نظر مؤلف هم ظاهراً وجه شبه است. باید گفت در این تشبیه هیچ رکن محذوفی وجود ندارد و چهار رکن تشبیه حضور دارند. شاعر دوران شباب خود را در شادابی به دسته گلی تشبیه کرده است که چهار رکن آن عبارت اند از: «دوران شباب» مشبه، «دسته گل» مشبه به، «شادابی» وجه شبه و «ماند» ادات تشبیه است.

۳- در صفحه ی ۶۸ کتاب آمده است که «غرض از تشبیه، مادی کردن حالات است» حال اگر ما یک چیز مادی را به یک چیز عقلی تشبیه کنیم، عکس مقصود عمل کرده ایم. رشید و طواط هم در «حداائق السحر» به خاطر همین تشبیهات برارزقی تاخته است.<sup>(۸)</sup> این گونه تشبیهات در دیوان شعرای بزرگ هم که گرایشی به مسائل

عقلی و ذهنی دارند، بسامد کمی دارد؛ به عنوان مثال در آماری که برای انواع تشبیه از دید مشبه و مشبه به حسّی و عقلی در دیوان انوری گرفته شد، در صد تشبیهات با مشبه به عقلی چیزی کم تر از شش درصد بود.<sup>(۹)</sup>

۴- در صفحه ی ۱۰۲ بیت زیر به عنوان نمونه آمده:

طاقّت سر بریدن باشد

وز حبیبم سر بریدن نیست

در تحلیل این بیت گفته شده که در بیت، سر بریدن و سر بریدن به کار رفته است. «سر» در اولین مصراع حقیقت است؛ زیرا به معنی اندامی است از آدمی که جایگاه مغز اوست و چشم و گوش و بینی و ... در آن جای دارند. سر در دومین مصراع مجاز است؛ زیرا

به معنی «اندیشه، قصد و تصمیم»

است. باید یادآوری کرد که سر در

مصراع اول هم مجاز است؛ زیرا آن

چه بریده می شود، گردن یعنی جزئی

از سر است. هنگام سر بریدن هم

خود سر را نمی برند بلکه این گردن

است که بریده می شود. بنابراین سر

در مصراع اول مجاز است نه حقیقت

و اگر دانش آموزی بگوید که آقای

دبیر، هنگام سر بریدن گردن را

می برند نه سر را، پس چرا شما

گفتید حقیقت است؟ تکلیف معلّم

روشن نیست.

۵- مؤلف تضاد را در سه

مبحث بررسی کرده است: تضاد،

تناقض و حسن آمیزی و در تحلیل

خود تناقض را زیر مجموعه ی تضاد

قرار داده و آن را معادل پارادوکس

(Paradox) فرنگی دانسته است. در

مبحث اول یعنی تضاد همان معنی

کهن این صنعت که در کتب بلاغت قدیم آمده، شرح داده شده

است: «تضاد: آوردن دو کلمه با معنی متضاد است در سخن برای

روشنگری، زیبایی و لطافت آن» یعنی دو کلمه ی متضاد و ضدّ هم

در کلام باشند به گونه ای که با هم جمع نشده باشند ولی در تناقض

شاعر یا نویسنده دو امر ضدّ هم و متناقض را با هم می آورد که هم دیگر

را نقض می کنند. به گونه ای که بین این دو امر متناقض پیوندی ایجاد

شده باشد و آن دو با هم جمع شده باشند و چون اجتماع نقیضین در

منطق محال است و ناپذیرفتنی و شاعر با مهارت خاص خویش این

کار را انجام می دهد و دو امر متناقض را با هم جمع می کند، خواننده

از آن لذّت می برد.<sup>(۱۰)</sup> پس تفاوت تضاد و تناقض در این است که

در تضاد دو امر متضاد با هم جمع نمی شوند که یک دیگر را نقض



کنند ولی در تناقض بین آن دو ارتباط و پیوند ایجاد می‌گردد؛ به گونه‌ای که یک دیگر را نقض کنند و در آن یک امر محال و غیر ممکن مطرح است. با این حساب، بایستی مثال‌های این دو مبحث با این دیدگاه از هم تفکیک گردند ولی متأسفانه بسیاری از مثال‌های مبحث تناقض در مبحث تضاد آمده‌اند. هر چند نمی‌توان گفت که در آن‌ها تضاد وجود ندارد و تناقض به عنوان زیر مجموعه‌ی تضاد مطرح شده است اما وقتی که ما آن دو را به عنوان دو مبحث جداگانه مطرح می‌کنیم و به دانش آموز یاد می‌دهیم، بایستی بتوانیم به درستی آن‌ها را نیز از هم جدا کنیم؛ مثلاً عبارت «از تهی سرشار، جویبار لحظه‌ها جاری است» در صفحه‌ی ۱۵۹ به عنوان تمرین برای تضاد آمده است و در صفحه‌ی بعد به عنوان نمونه‌ی تناقض بررسی شده است. درست است که بین «تهی» و «سرشار» تضاد هست اما حال که ما مسائل را برای دانش آموز می‌شکافیم، به انتخاب درست و دقیق نمونه‌ها هم پردازیم. هم چنین است در بیت زیر:

شادی ندارد آن که ندارد به دل غمی

آن را که نیست عالم غم نیست عالمی

گفته شده است که بین «شادی» و «غم» در این بیت تضاد هست که باید گفت در این بیت غم و شادی در دو بافت جداگانه به کار نرفته‌اند تا تضاد وجود داشته باشد بلکه هر دو با هم جمع شده‌اند و در پیوند با یک دیگر هستند و هر دو در یک زمان صفت دل واقع شده‌اند و داشتن شادی در گرو داشتن غم-متناقض آن- دانسته شده است؛ یعنی باید غم داشت تا شاد بود که منطقاً و عقلاً چنین چیزی امکان ندارد و محال است که دلی به واسطه‌ی داشتن غم شاد باشد ولی شاعر این ادعا را کرده است و تصویری پارادوکسی یا متناقض را ارائه و این دو را با هم جمع کرده است؛ بنابراین شاعر آرایه‌ی تناقض را در کلام آورده است نه تضاد را. هم چنین است در بیت زیر:

لعل سیراب به خون تشنه لب یار من است

وز بی دیدن او دادن جان کار من است

حافظ در این بیت صفات سیرابی و تشنگی را که دو امر متضاد و متناقض هستند، صفت لب قرار داده است؛ یعنی، لب در عین سیراب بودن، تشنه هم هست و این منطقاً پذیرفتنی نیست و با جمع کردن این دو در یک چیز آن‌ها را با هم تلفیق داده و یک تصویر متناقض یا پارادوکسی ساخته است نه یک تضاد به معنای معمول و معهود آن که در کتب بدیع قداما آمده و در آن صحبت از اجتماع و پیوند نیست. همانند بیت زیر که در کتاب برای تضاد آمده است و در آن با یک تضاد مواجه هستیم:

گفتی به غم بنشین یا از سر جان برخیز

فرمان برمت جانا بنشینم و برخیزم

در این بیت، نشستن و برخاستن که ضد هم هستند، با هم جمع نشده‌اند بلکه مراد شاعر آن است که یا به غم بنشین یا از سر جان برخیز و از بین این دو یکی را می‌توانی انتخاب کنی؛ یعنی، با

وجود یکی دیگری وجود ندارد و این دو، امری جدا از هم هستند. بعد هم در جواب می‌گوید: حال که این گونه است اول به غمت می‌نشینم و آن‌گاه از سر جان برمی‌خیزم. ملاحظه می‌شود که در مورد تناقض با یک عدم امکان و مخالفت عرف و هنجار روبه‌رو هستیم. چیزی که در بیرون امکان ندارد ولی در تضاد این گونه نیست و جا دارد که در انتخاب نمونه‌های هر کدام بیشتر دقت شود.

۶- در صفحه‌ی ۱۵۷ مبحث تضاد آمده است که «تقابل در معنی سبب تداعی می‌شود و ذهن از این تداعی لذت می‌برد.» این عبارت مقداری مبهم است (لااقل برای دانش آموز) و معلوم نیست که این تداعی که مصدر باب تفاعل از «دَعَوُ، يَدْعُو» و به معنی «خواندن یک دیگر» است، در این جا به چه معنی است و منظور از آن چیست؟ باعث تداعی چه چیزی می‌شود و چگونه این تداعی انجام می‌گیرد؟ آیا این تعبیر باعث سردرگمی دانش آموز نمی‌شود؟ البته شاید مراد گفتار استاد جلال‌الدین همایی باشد که تضاد را از نوع تناسب و ملازمت می‌داند که در فلسفه یکی از اسباب «تداعی معانی» و انتقال افکار است.<sup>(۱۱)</sup> مرحوم همایی گفته است باعث تداعی معانی می‌شود که خود بحثی فلسفی است اما در این جا مؤلف عبارت را به صورتی بی‌معنی درآورده و معلوم نکرده است که باعث تداعی چه چیزی می‌شود و اصلاً تداعی چیست؟ آن هم برای دانش آموزی که بایستی لب مطالب را یاد بگیرد نه این که با قرار گرفتن در حوزه‌ی بحث‌های غیر ضروری و مبهم سردرگم شود. درست است که «الأشياء تُصَرِّفُ باضدادِهم» ولی این کجا و باعث تداعی شدن کجا؟

۷- در صفحه‌ی ۱۷۰ بحث ایهام تناسب بیت زیر آمده است:

چون شب‌نم او فتاده بدم پیش آفتاب

مهرم به جان رسید و به عیوق بر شدم

در تحلیل این بیت نوشته شده: «در این مثال واژه‌ی مهر دیده می‌شود. این واژه باید چه معنی داشته باشد تا با آفتاب و عیوق-که نام ستاره‌ای است- متناسب باشد؟ مهر باید به معنی خورشید باشد تا این معنی حاصل شود اما مهر در این بیت به معنی عشق و دوستی است و هنر شاعرانه در این بیت این است که از یک واژه، یک معنی حضور قطعی دارد و معنی دیگر با بعضی از واژه‌های دیگر تناسب دارد و این اساس موسیقی معنوی بیت است.» بایستی عرض کرد این بیت و این واژه ایهام تناسب ندارد و هر دو معنی آن در آن واحد در بیت حضور قطعی دارند و واژه دارای صفت استخدام است ولی چون استخدام در کتاب مطرح نشده و زیر مجموعه‌ای از ایهام است، بهتر است بگوییم واژه‌ی مهر دارای ایهام است نه ایهام تناسب؛ زیرا هر دو معنی آن در بیت حضور دارند. اما این که گفته شد دارای استخدام است، استخدام از توابع ایهام است و آن در صورتی است که واژه‌ای در کلام بیاید با دو معنی و هر دو معنی آن در آن واحد در بیت حضور داشته باشند. بر خلاف ایهام که واژه دو یا چند معنی دارد و با هر کدام از آن دو یا چند معنی می‌توان بیت را معنی کرد؛

یعنی بیت به دو صورت با توجه به معنی های واژه قابل معنی کردن است و این معانی در آن واحد در بیت حضور ندارند یا یکی معنی قریب است و دیگری معنی بعید. استخدام بیشتر در وجه شبه حضور پیدا می کند؛ یعنی، وجه شبه با مشبه یک معنی و با مشبه به معنی دیگری دارد<sup>(۱۱)</sup>. در این جا هم وضع به این گونه است و واژه ی مهر دو معنی دارد؛ یکی در پیوند با شاعر و آن عشق و محبت است و دیگری در پیوند با شبنم و آن خورشید است و هر دو معنی آن با هم در بیت حضور دارند و معنی آن چنین می شود: «همان گونه که مهر (خورشید) به شبنم می رسد و شبنم بخار می شود و به هوا می رود، مهر و عشق و محبت هم به جان من رسید و به آسمان و ستاره ی عیوق بر شدم و علو مرتبه و مقام یافتم». همان طور که ملاحظه می شود، مهر دو بار با دو معنی در بیت آمده است و دارای استخدام است نه ایهام تناسب و حتی ایهام. هم چنین ملاحظه می گردد که این در تشبیه بیشتر نمودار می شود و در این جا هم یک تشبیه است که واژه ی دارای استخدام در ارتباط با مشبه به معانی گوناگون دارد. همان طور که قبلاً گفتیم چون بحث استخدام در کتاب نیامده بهتر است این گونه ابیات در بحث ایهام مطرح شوند نه در بحث ایهام تناسب که در آن صورت قابل توجه تر خواهد بود. همان گونه که در صفحه ی ۱۶۹ آمده و خواسته شده است که ایهام به کار رفته در مثال مشخص گردد و آن در واقع دارای صنعت استخدام است:

میان گریه می خندم که چون شمع اندرین مجلس  
زبان آتشینم هست لیکن در نمی گیرد

که منظور ایهام در «زبان آتشین و در نمی گیرد» هست که هر دو وجه شبه هستند و در ارتباط با حافظ به معانی «زبان مؤثر و اثر گذاشتن» هستند و در ارتباط با شمع به معانی «زبان آتشین شمع و شعله ور نکردن» است.

۸- در بخش تمرینات ایهام تناسب صفحه ی ۱۷۲ بیت زیر آمده است:

روی خوبت آیتی از لطف بر ما کشف کرد

زان زمان جز لطف و خوبی نیست در تفسیر ما

آیت به دو معنی است: نشانه و قسمتی از یک سوره ی قرآن. حتماً منظور مؤلف محترم کتاب از آوردن این بیت آن است که آیت در این شعر به معنی قسمتی از یک سوره نیست و به معنی نشانه است و در معنی قسمتی از یک سوره با تفسیر ایهام تناسب دارد. در این مورد هم مانند مورد قبل با استخدام رو به رو هستیم نه ایهام تناسب. البته باید یادآوری کرد که در کتب بلاغت استخدام را دو گونه دانسته اند: نوع اول استخدام در نمونه ی قبل مطرح شد و این مورد از نوع دوم آن است<sup>(۱۲)</sup> و بیشتر این مثال را برای آن ذکر کرده اند:

امید هست که روی ملال در نکشد

از این سخن که گلستان نه جای دل تنگی است

علی الخصوص که دیباچه ی همایونش

به نام سعد ابوبکر سعد بن زنگی است

گلستان در مصراع دوم بیت اول به معنی گلزار است اما در بیت دوم با ذکر دیباچه و سعد ابوبکر معنی دوم آن یعنی کتاب گلستان سعدی - که در قبلاً در بیت حضور نداشت - از ضمیر راجع به آن (ضمیر «ش» در دیباچه ی همایونش) مستفاد می گردد؛ یعنی لفظی دارای دو معنی است: اول یک معنی از آن فهمیده می شود و بعد در کلام واژه یا ضمیری می آید که به آن برمی گردد و معنی دیگر آن را پیش می کشد و در واقع مرجع آن معنی دوم واژه است. به این بیت حافظ، هم مضمون بیت قبل، دقت کنید:

آیتی بود عذاب انده حافظ بی تو

که بر هیچ کسش حاجت تفسیر نبود

آیت در مصراع اول به معنی معجزه یا عبرت است اما ذکر لفظ تفسیر معنی دیگر آیت، یعنی جزئی از سوره ی قرآن را پیش می کشد و در بیت حضور پیدا می کند و این معنی از ضمیر راجع به آن (در کسش) مستفاد می گردد. با این تفاسیر، معنی بیت مورد نظر ما چنین است «روی خوب تو نشانه ای از لطف و خوبی را برای ما آشکار کرد از زمانی که آن آیه (معنی دوم آن یعنی قسمتی از یک سوره) را شنیده ام، تمام تفاسیر ما از آیات قرآنی لطف و خوبی است». همان گونه که ملاحظه می شود، هر دو معنی «تفسیر» - هم چون مثال قبل - در بیت حضور قطعی دارند. بهتر است این تمرین از کتاب حذف شود.

پی نوشت ها:

۱- آرایه های ادبی، ص ۹۶

۲- بیان، دکتر سیروس شمیسا، فردوس، تهران ۱۳۷۰

۳- رجوع شود به بیان دکتر سیروس شمیسا، ص ۱۶۴ و ۱۶۵

۴- همان، ص ۱۶۸

۵- آرایه های ادبی، ص ۷۱

۶- بیان، دکتر سیروس شمیسا، ص ۷۳

۷- آرایه های ادبی، ص ۶۸

۸- حقائق السحر فی دقائق الشعر، رشید الدین وطواط، تصحیح اقبال آشتیانی، انتشارات طهوری و سنایی، ۱۳۶۲، تهران، ص ۴۲

۹- بررسی صور خیال و شیوه ی تصویر آفرینی در قصاید انوری، علی گراوند، دانشگاه تهران، دانشکده ی ادبیات و علوم انسانی، گروه ادبیات فارسی، پایان نامه ی کارشناسی ارشد سال ۱۳۷۵، ص ۷۳

۱۰- آرایه های ادبی، ص ۱۶۰

۱۱- فنون بلاغت و صناعات ادبی، جلال الدین همایی، نشر نیما، چاپ ششم، تهران ۱۳۶۸، ص ۲۷۵

۱۲- بیان، دکتر سیروس شمیسا، ص ۱۰۰ و ۱۰۱

۱۳- نگاهی تازه به بدیع، دکتر سیروس شمیسا، انتشارات فردوس، تهران، ۱۳۶۸، ص ۱۰۳.